

تذکرہ شہان خان خانان وصال

تاریخہ امامہ شوال ۱۲۸۵ھ



طبع کتب خانہ کتب خانہ کتب خانہ

M. ALIBRARY, A.M.U.



PE12791

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين
 واصلوا على رسوله محمد وآله واصحابه اجمعين
 يدان الله تعالى في الدارين
 انك نجت كند ترا خداست قاسم در هر دو جهان
 كه جمله افعال تصرفه بر سه گونه است ماضى و مستقبل

واصلوا على رسوله محمد وآله واصحابه اجمعين
 يدان الله تعالى في الدارين
 انك نجت كند ترا خداست قاسم در هر دو جهان
 كه جمله افعال تصرفه بر سه گونه است ماضى و مستقبل

واصلوا على رسوله محمد وآله واصحابه اجمعين
 يدان الله تعالى في الدارين
 انك نجت كند ترا خداست قاسم در هر دو جهان
 كه جمله افعال تصرفه بر سه گونه است ماضى و مستقبل

سوال شماره ۱۶۷
مقتضای من اینست که در
این کار که نام او بر سر
بی بی زینبی را می بینم

اما حال فعلی را گویند که بزبانته موجود و تعلق دارد و صیغه حال به پنج

[illegible]

از ان مرمونث حاضر است و دو از ان مرمونث

دقتیہ و حرج ۱۲
مستحکم رات در اول صیغہ و خزان حکایت نفس مستحکم مذکور

فصلان ۱۲
واحدت ہو زبان
بسم اول حج
موت یحیٰان سٹ در دوم صیغہ حکایت نفس مستحکم شنیہ و جمع کر
برای مختصار

و مونت نیز کیسان ست مہر کئی ازین ماضی و مضارع بردو گونہ است

[illegible]

است معروف محبوب ہر کی ازین نیز بدو گونه است اثبات و نفی

بحث اثبات دلالت معروض

فَعَلُوا فَعَلُوا فَعَلُوا فَعَلُوا

کودان
سپین
کودان
کودان

فَعَلْتُ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُ فَعَلْتُمْ

کودنجان
کودنجان
کودنجان
کودنجان
کودنجان

[illegible][illegible]

اینج گره نشد بحث اثبات فعل ماضی معروف بود چون

خوای که مجهول بنا کنی فای فصل را ختم کن و فصل کسر

[illegible]

نقطه است مباهله

ما یست نفس منکم راست تا برایی هشت کلاه است از این مذکر حاضر

[illegible]

یُفَعِّلُ یُفَعِّلَانِ یُفَعِّلُونَ تَفَعَّلَ تَفَعَّلَانِ تَفَعَّلُوا یُفَعِّلُکَ یُفَعِّلُکُمَا یُفَعِّلُکُمْ

کہ نفی ملکہ بنا کنی لای نہتی در اول دور آرو لائی در لفظ مضارع چم

محمد چنانکه بود بهرین طریق باشد لیکن عمل در معنی کند یعنی مثبت المعنی منتهی

بحث نفی فضل مضاع معروف

سوال
لن فنون علوی را
چرا در بعضی
مکانها دارند
چرا بیرون
اعرابی و بیرون
است و چون بیرون
از دوزخ است
چرا بیرون از دوزخ است

وَأَحَدُكُمْ حَاضِرٌ وَوَصِيغَةُ هَآئِلٍ نَفْسٌ مُسَكَّمَةٌ وَدَهْمَةٌ لَصْلٌ نَوْنٌ
نَفْضٌ ۱۲ اَفْضَلُ وَفَضْلٌ ۱۳

اعرابی را ساقط گردانند چهار ششمی و دو جمع مذکر غائب و

حاضر و کمی واحد نمونہ حاضر و دو کلمہ معنی جمع نمونہ

غائب حاضر هیچ عمل نخند و این مضاع را بعد از مقبل نفی کردند

بحث نفی تا کیلین در مستقبل محرو

لَنْ يَفْعَلَ أَنْ يَفْعَلُوا أَنْ تَفْعَلَ لَنْ تَفْعَلَ لَنْ يَفْعَلَ

[illegible]

فَأَفْعَلْ حَبِثَ عَلَى الْيَدَيْنِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَفْعَلُ

جان منی از دست
 خون عاری شد
 زینجا نقد از دست
 سلک من از دست
 خردست و پندار
 گوشت من از دست
 خون من از دست
 کسای گوشت من
 ان بود من را بر
 منتخض و الف را قبح
 مولوی حسن کادری
 سلک سلطان از دست
 غنی از دست
 صفت خضیا که از دست
 رای تا بدو از دست
 در انون خود را در دست
 خورشید است از دست
 کمال کمال

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

و در تمام کلمات عمل در معنی کنند معنی صیغه فعل مضارع یعنی می شنویسند می گویند

بحر ثغنی جمدیم و فعل مضارع معرو

لَمْ يَفْعَلْ وَفَعَلَا لَمْ يَفْعَلُوا لَمْ يَفْعَلْ وَفَعَلَا لَمْ يَفْعَلْ

[illegible]

کے اہل بحث نفی مجددیہ میں درضائع ہوئے

يَقُولُ كَيْفَ لَا يُفْعَلُ كَيْفَ لَا يُفْعَلُ كَيْفَ لَا يُفْعَلُ كَيْفَ لَا يُفْعَلُ

[illegible]

فصل پنجم که گفته شد بحسب تنفی مجدد مضمون بر چوب کبابی که نام نیکو

[illegible]

لام که سرود اول در آخر و زیم که اگر حرف نباشد و اگر باشد ساقط شود چون

لَبَّيْكَ وَلَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَنُونِ كَيْدِ چنانچه بر مضارع می آید و از منزه می آید

بحث امر حاضر معروف

افْعَلْ افْعَلْ افْعَلُوا افْعَلِي افْعَلِي افْعَلْنَ

بکنند شما هم
زنانه

بکنند شما دو زن

بکن تو یک زن

بکنند شما مردان

بکنند شما دو مرد

بحث امر حاضر مجهول

لِتَفْعَلْ لِتَفْعَلْ لِتَفْعَلُوا لِتَفْعَلِي لِتَفْعَلِي لِتَفْعَلْنَ

بحث امر غائب معروف

يَفْعَلْ يَفْعَلْ يَفْعَلُوا يَفْعَلِي يَفْعَلِي يَفْعَلْنَ

این امر غائب معروف
لام که سرود اول در آخر و زیم که اگر حرف نباشد و اگر باشد ساقط شود چون
لَبَّيْكَ وَلَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَنُونِ كَيْدِ چنانچه بر مضارع می آید و از منزه می آید
افْعَلْ افْعَلْ افْعَلُوا افْعَلِي افْعَلِي افْعَلْنَ
بکنند شما هم زنانه
بکنند شما دو زن
بکن تو یک زن
بکنند شما مردان
بکنند شما دو مرد
بحث امر حاضر مجهول
لِتَفْعَلْ لِتَفْعَلْ لِتَفْعَلُوا لِتَفْعَلِي لِتَفْعَلِي لِتَفْعَلْنَ
بحث امر غائب معروف
يَفْعَلْ يَفْعَلْ يَفْعَلُوا يَفْعَلِي يَفْعَلِي يَفْعَلْنَ

لَا فَعْلَكَ بِحِثِّ غَائِبٍ مَجْهُولٍ بِأَنْ تَحْتَفِيهِ لِنَفْعِكَ

لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ

لَا فَعْلَكَ بِحِثِّ حَاضِرٍ مَعْرُوفٍ بِأَنْ تَحْتَفِيهِ لِنَفْعِكَ

لَا فَعْلَكَ بِحِثِّ حَاضِرٍ مَجْهُولٍ بِأَنْ تَحْتَفِيهِ لِنَفْعِكَ

لِيُفَعِّلَكَ بِحِثِّ غَائِبٍ مَعْرُوفٍ بِأَنْ تَحْتَفِيهِ لِنَفْعِكَ

لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ

بِحِثِّ غَائِبٍ مَجْهُولٍ بِأَنْ تَحْتَفِيهِ

لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ

لَا فَعْلَكَ بِحِثِّ غَائِبٍ مَجْهُولٍ بِأَنْ تَحْتَفِيهِ لِنَفْعِكَ
لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ

لَا فَعْلَكَ بِحِثِّ حَاضِرٍ مَعْرُوفٍ بِأَنْ تَحْتَفِيهِ لِنَفْعِكَ

لَا فَعْلَكَ بِحِثِّ حَاضِرٍ مَجْهُولٍ بِأَنْ تَحْتَفِيهِ لِنَفْعِكَ
لِيُفَعِّلَكَ بِحِثِّ غَائِبٍ مَعْرُوفٍ بِأَنْ تَحْتَفِيهِ لِنَفْعِكَ
لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ لِيُفَعِّلَكَ

محل اینیه گفته شد بحث امرو چون غایبی که نمی توانی پس لای نهی

در ایش در آرو لای نهی در آخر فعل مضارع و پنج محل حرم کند مثل لم

اگر در آخر او حرف علت نباشد و اگر باشد ساکت گرداند و از نهیست

محل نون عرابی را هم دور نماید و در محل لفظ مضارع هیچ عمل نمی کند

و نون تا کید چنانکه در فصل مضارع می آید هم بر این قیاس در می آید

بحث نهی حاضر معروف

لَا تَقْعَلْ لَا تَقْعَلُوا لَا تَقْعَلُوا لَا تَقْعَلُوا لَا تَقْعَلُوا لَا تَقْعَلُوا

بحث نهی حاضر مجهول

لای نهی
در ایش
در آخر
محل
حرم
کند
مثل
لم
اگر
در
آخر
او
حرف
علت
نباشد
و
اگر
باشد
ساکت
گرداند
و
از
نهیست
محل
نون
عرابی
را
هم
دور
نماید
و
در
محل
لفظ
مضارع
هیچ
عمل
نمی
کند
و
نون
تا
کید
چنانکه
در
فصل
مضارع
می
آید
هم
بر
این
قیاس
در
می
آید
بحث
نهی
حاضر
معروف
لَا
تَقْعَلْ
لَا
تَقْعَلُوا
لَا
تَقْعَلُوا
لَا
تَقْعَلُوا
لَا
تَقْعَلُوا
لَا
تَقْعَلُوا
بحث
نهی
حاضر
مجهول

لَا تَفْعَلْ لَا تَفْعَلْ لَا تَفْعَلُوا لَا تَفْعَلُوا لَا تَفْعَلُوا لَا تَفْعَلُوا

بحث نهمی غائب معروض

لَا تَفْعَلْ لَا تَفْعَلْ لَا تَفْعَلُوا لَا تَفْعَلُوا لَا تَفْعَلُوا لَا تَفْعَلُوا

لَا تَفْعَلْ بحث نهمی غائب مجهول لَا تَفْعَلْ

لَا تَفْعَلْ لَا تَفْعَلْ لَا تَفْعَلُوا لَا تَفْعَلُوا لَا تَفْعَلُوا لَا تَفْعَلُوا

لَا تَفْعَلْ بحث نهمی حاضر معروض و بانون ثقیله لَا تَفْعَلْ

لَا تَفْعَلْ لَا تَفْعَلْ لَا تَفْعَلْ لَا تَفْعَلْ لَا تَفْعَلْ لَا تَفْعَلْ

بحث نهمی حاضر مجهول بانون ثقیله

لَا تَفْعَلْ
بحث نهمی غائب معروض
مجهول

لَا تَفْعَلْ
بحث نهمی غائب مجهول
مجهول

لَا تَفْعَلْ
بحث نهمی حاضر معروض و بانون ثقیله
مجهول

لَا تَفْعَلْ
بحث نهمی حاضر مجهول بانون ثقیله
مجهول

٢٤

بحث اسم مفعول

مفتوح

عالم مردان و گروه شدگان

مفتوح

661. 11. 1909

مفتوح

سید

منه

11/11/11

سفر

19

10

ح

الحمد لله که نسخه میزان الصرف در نهایت وضوح کمال تصحیح و توشیحی

سابقه و مطبع شعله طور حلیج در کشید و غره ماه ذیحجه ۱۲۵۹ هجری قمریه

زیت شایان و حیرتم ناشایان جلوه آرا گردید ایستادگی طلب علم و فن نظام

نصفیض نامہ ہائیں مسفیض و مستفیض و قیامیہ

5

10

3

3

١١٥

این کتاب در دسترس عموم است و در دسترس عموم است

تفصیل از اسرار خورشید و ماه و ستارگان و کواکب و سیارات و اجرام سماوی و غیره

مجلس

نہی غلامت

مفتی محمد رفیع الدین

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب الفقه

مفتاح

بسم الله الرحمن الرحيم

علاء الدین علی بن ابی طالب

...

کتاب الفقه فی المسائل

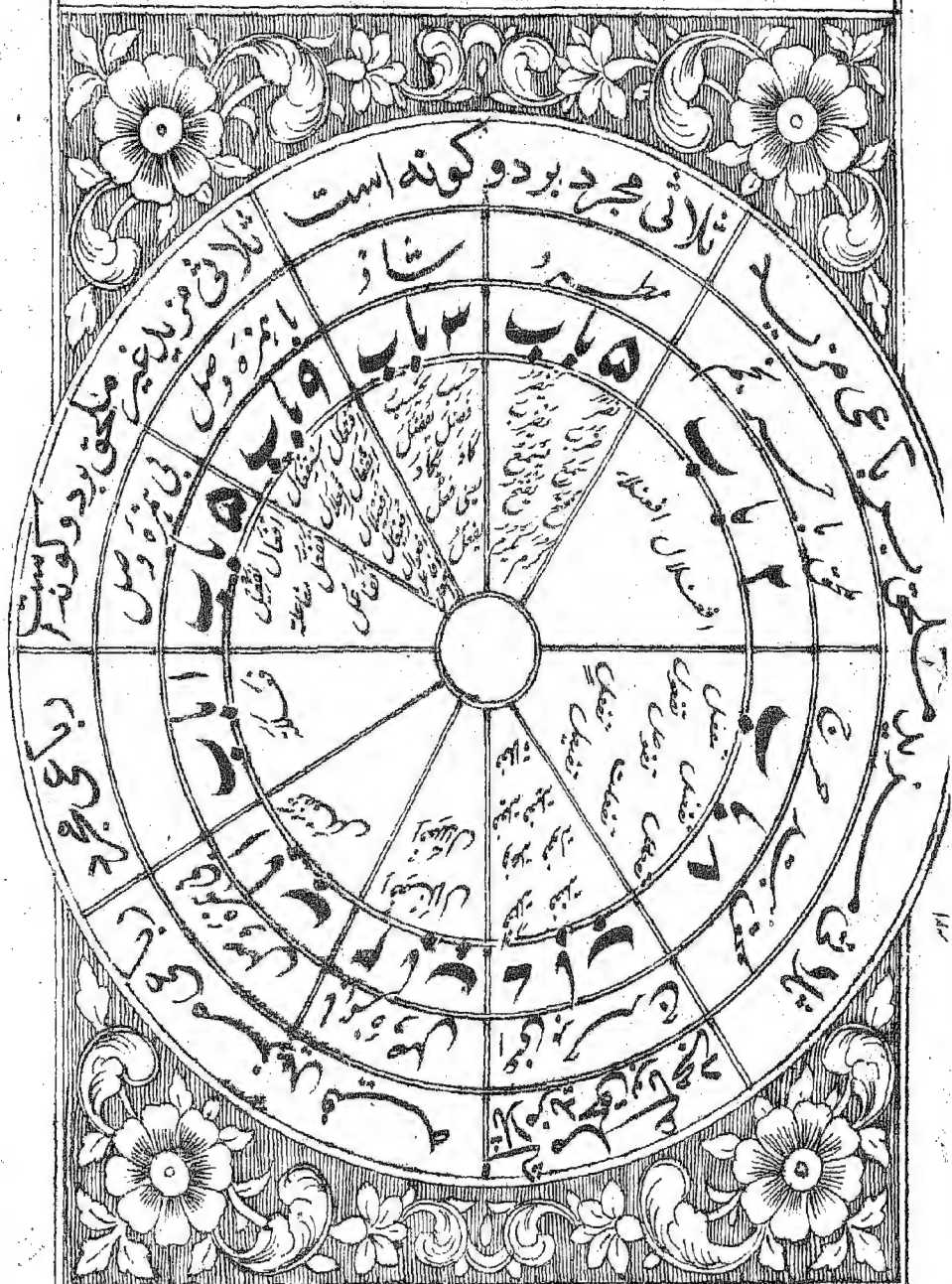
بسم الله الرحمن الرحيم

۱۰۰

مجلس اول

١٢٠

دَائِرَةُ جَهْلٍ وَسَيِّئَةُ ابْوَابِ مُنْشَعِبِ



نسخه منشعبه رُمطبعه شعله رکا پون

اسماعیل علیہ السلام
وآلہما مع ولید وعلی بن ابی طالب
سید عالم صلی اللہ علیہ وسلم
وہدیٰ محمد بن عبد الوہاب
دین محمد بن عبد الوہاب
اسم آرمینی ولسلمند
آلات فنیڈین ولسلمند
مسلم سیدی الیاس
صراط النبی

[illegible][illegible]

باب اول فی فصل فلسفی بود یا متحرک فلیش مفتوح آن یا را بالک بدل کرد و فلسفی شد و فلسفی
در اصل فلسفی بود و ضمیه بر یاد و شمار و هشتمه ساکن کرد و در اصل فلسفی در اصل فلسفی بود و ضمیه
و شمار و هشتمه ساکن کرد و زلفهای ساکنین شد میان یا و تونین یا افاد و فلسفی شد و فلسفی
بر اصل خود است فلسفی در اصل فلسفی بود و ضمیه بر اقیل بود ساکن کرد و زلفهای گشت فلسفی
شد فلسفی در اصل فلسفی بود یا را از جهت فتح قبل بالف بدل کرد و زلفهای گشت
میان الف و تونین الف افاد و فلسفی شد فلسفی در اصل فلسفی بود یا را به علت خبر می افاد
فلسفی شد لا فلسفی در اصل فلسفی بوده است اینجا نیز با علت خبر می افاد لا فلسفی شد
اما آنکه ملحق بر باعی منشعب باشند آن نیز بر دو گونه است یکی آنکه ملحق به به در حرج باشد دوم
آنکه ملحق به به در حرج باشد اما آنکه ملحق به به در حرج باشد از اوست باب است باب
اول بر وزن تفعل زیاده التاء قبل الفاء و کما را اللام چون التخلیب چادر پوشید
تخصر لیه تخلیب تخلیب تخلیب التاء من تخلیب و التاء من تخلیب
التعبر و کرد آلوده شدن و لیس فی القرآن باب دوم بر وزن تفعل زیاده التاء
قبل الفاء و النون بین العین و اللام چون التفتس کلاه پوشیدن تخصر لیه تفعل
تفتس تفعل تفعل التاء من تفعل و التاء من تفعل فی القرآن باب سوم
بر وزن تفعل زیاده التاء و الیم قبل الفاء چون التسکن حالت خواری پیدا کردن تخصر
تسکن تسکن تسکن التاء من تسکن و التاء من تسکن فی القرآن باب چهارم
بسن یقال منک الریح اذا مسح بیده البذر یل علم ان هذا الباب شاذ و یل من یل

جستارهای پژوهشی

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين أجمعين

